

راه‌قطعی انسان از دیدگاه قرآن (۳)



کوید اگر انسان خود را به زیور می‌لستد برای ابدار سعادت معمول خواهد شد لمان بیدار از فرمود: «اَنَا جَعْلَنَا مَاعِلَّى الارضِ زَيْنَتَاهُ وَ اَنْجَهَ در روزی زمین است ما او را زیست زمین قرار دادیم، نه زیست شما. اگر کسی ساختمنی احداث کرد آن محظوظ زمین را زیست داد نه خود را، چون خانه زیست زمین است نه زیور اصحابخانه. (زمین ابدادش نه انسان)، باشی که در یک جاتی احداث شد آن محظوظ خاک مزین شده انسان درخت زیست زمین است نه زیست انسان. در سرمه مبارکه که کف فرمود آنجه که در روی زمین است زیور ارض است نه زیست انسان. اگر اینها زیست زمین شدند نه زیور انسان پس بدای حال کسی که خود را به زیور ارض پیروشد «اَنَا جَعْلَنَا مَاعِلَّى الارضِ زَيْنَتَاهُ وَ اَنْجَهَ». آنجه که در روی زمین است در فرهنگ قرآن زیست اراضی است نه زیست انسان. یک انسان جلد (صلادخو) می‌خواهد که خود را به باغ و خانه مزین بداند. فرمود: آنجه که روی زمین است زیست زمین است نه زیست انسان «لَبِلُوْهُمْ اَهْمَّ تَعْلَةً» مازمین را زیست دادیم تا انسان چند صباخی سرگرم بشود و بیزارمایم او را، بینیم که کدامیک عثمان احسن و اخلاص از دیگران است. این سرگرمیهای بی زیور و زیست برای ازمنون است. چون میان آزمایش است بدبیالت فرمود: «لَوْا نَا لَجَاعِلُونَ مَاعِلَّيْهَا بَعْدَهَا جَرْزاً» ما آنجه را که روی زمین هم اکون بعنوان زیور ارض نامیده می‌شود لو را پژمرده می‌کیم تا چهره زمین چهره پژمرده شود (این تحولاتی است که دارد). پس چیزی از جهان طبیعت زیست انسان نخواهد بود. اگر باغ و فرش و بناست که زیست ارض است. و اگر اختران پر نورند که زیست آسمانند.

ایمان، زیست جان آذ هی

«أَنَّا زَيَّنَّا السَّمَا، الدَّنْيَا بِزَيْنَتِ الْكَوَاكِبِ» اگر باغ و راغ است زیور زمین است. پس زیور انسانی کو؟ زیور انسانی را قرآن کریم در سوره حجرات تبیین کرده فرمود: «حَبَّ الْيَكْمَ الْأَيْمَانَ وَ زَيْنَهُ فِي قَلْوَبِكُمْ» خدا اعتقاد به مبدأ و معاد و وحی و نبوت را محظوظ انسان قرارداد و این عقیده و ایمان را زیور جان آدمی ساخت «ان اله حب اليكم الایمان و زینه في قلوبکم» این ایمان را این اعتقاد را این انکا به اله را، این بربند از غیر خدا را، قرآن کریم زیور انسان می دادند پس زیست انسان نه آن فلزی است که درست او است و نه آن فلزی است که بودش اوست و نه آن تاجی است که برس او است، و نه آن عبا و ردانی است که برتن او است، و نه آن کفش و نعلین و چکمه ای که درپای او است. هیچ یک از

توضیح من دهد که فریب ذبیحه یک انسان وارسته از نکند. وقتی دنیا ولذائذ دنیا را فریان خوب تشریع کرد و انسان به این معارف قرآنی آشنا شد. هرگز حاضر نیست برای نیل به یک لذت زودگذر خود را برای ابدگرفتار کند یک دیدقرانی این است که من گوید: آنجه به نام زیست است (که فریبا است) زیست انسان نیست، زیست زمین است. و شما که انسانید از زمین جدائید خود را در حکم یک دید جامد ندانید زیور شما چیز دیگر است این یک دید قرآنی است. دید دیگر قرآن این است که اگر خواستید از زیورهای فریبا بهره بگیرید ندانید که این نیزینگ جانتان را برای ابد تیره من کند. سپس دریک دید قرآنی من فرماید زرق و برق طبیعت زیست زمین است نه زیور انسان در دید دیگر من غیر خدا ساخته نیست این در بعد اعتقاد اما در بحث مسائل عاطفی و احساسی. انسان که معصیت و خیانت من کند برای این است که لذائذ زودگذر طبیعت و دنیا او را به خود جذب من کنم و فریش من دهن. قرآن این قلمرو و محظوظ را هم به خوبی

پیش در این بود که کمال برای انسان بالاتر از این نیست که به کمال محض نزدیک بشود (خدا کمال ناصحود است) تقریب به خدا، نزدیک شدن به کمال محض است. چه سعادتی برای انسان بالاتر از تقریب به کمال محض خواهد بود هیچ مقامی برای انسان بالاتر از مقام عبدالالهی شدن نیست، اگر کمال انسان در تقریب به خدا است (که خدا یعنی کمال محض) راه چیست؟ اگر سعادت انسان در این است که به حضور الله نقل شود و سهله اش چیست؟

یکی از بهترین و مهمترین وسیله این تقریب آن است که انسان بیابد که خدا با اوست و تمام کارهای او فرموده و محضر خدای او است و هرگز کاری از خدایش پوشیده نیست. این انسان که خود را در حضور خدا می بیند هم مراقب کار خود است که خلاطتها خلاف نکدو هم محلسب کار خویش است که خلاطتها را با اطاعتها بستجد و حسابیس کند اگر در حسابیس فهمید که خلاف کرده است فروا ترمیم کند و اگر در حسابیس به این نتیجه رسید که گناهان لوکتاز اطاعت‌های او است و خدمات او بیش از خیات‌های او است، حسابیس دیگر کتاب اطاعت‌های خود را با نعمتهای خدابستجد بیند در برای نعمتهای الهی که به اور رسیده است معاذل آن اطاعت و خدمت دارد؛ یاما عامل نعمتهای الهی اطاعت و خدمت ندارد؟ در این مرحله سوم خود را تا خسر می باید و اظهار عجز من کند و از بندگیش فاصله نمی گیرد همواره خود را بنده من داند اینکه خدا را حاضر و شاهد بداند و ادراش من کند که در کارها مراقب باشد چنانکه قبل از نکشت چیزهایی که مانع طن این راه است یکی مسائل اعتقادی، دیگری هم مسائل عاطفی و احساسی است. از نظر مسائل اعتقادی در جلسه قبل به عرض رسید که از نظر عقیده قرآنی کاری از غیر خدا ساخته نیست. تا انسان خلاف فرمان خدا بکد و به امید چیزی به غیر خدا تکیه کند. در سرمه فاطر خدا چنین فرمود که برای بستان و هرامی که غیر خدا است چیزی نیست. نه یک فرهادی را غیر خدا بالاستقلال مالک است نه دریک امری شریک خدا است. نه دریک کاری پشتیبان خدا است و نه بدون اذن خدا من تواند شفاقت کند پس اگر کسی از خدا منقطع شده و به غیر خدا تکیه کند (خواه غیر خدا شخصیت حقیقی باشد یا حقوقی، به خودش و یا به غیر متکی بشود)، کاری از غیر خدا ساخته نیست این در بعد اعتقاد اما در بحث مسائل عاطفی و احساسی. انسان که معصیت و خیانت من کند برای این است که لذائذ زودگذر طبیعت و دنیا او را به خود جذب من کنم و فریش من دهن. قرآن این قلمرو و محظوظ را هم به خوبی

اینها زینت انسان نیستند و نه آفتانی که بر بالا یک سر او می تابد و نه باغ و راغی که زیر پای اوست آنچه جدای از جان انسان است زینت انسان نیست. بیانی را رسول خدا خاتم الانبیاء (ص) به امیر المؤمنین.
 (۴) فرمود: یا علی خدا به تو یک زمینی داد که به

* یکی از بهترین و مهمترین راههای تقرب به الله آن است که انسان بیابد که خدا با اوست و تمام کارهای او در مشهد و محضر خدای اوست و هرگز کاری از خدایش پوشیده نیست.

* خطاب امیر المؤمنین (ع) به یکی از کارگزاران: تو که زیور انسانی را به زینت خاک فروختی، تو که نمی‌دانی انسانی و انسان زینتش به عقیده و ایمان است نه به مال، پس بدانکه بندکفس یک چنین انسانی از خود او پهتر است.

احدی نداده است و آن این است که در دلهای پاکان
عالیم تو محبویں. دلهای پاکیزه، مهر تورامی پذیرد.
چرا؟ چون تو مزینی، تو خود زینتی، زیور دلهای
پاکان و مزمنین خواهی شد. همین علی (ع) برای
یکی از کارگزاران کشورش نامه نوشت که به من
رسیده است تو دستت را به بیت العال دراز کردی.
اگر این گزارش صحیح باشد بند کفش تو بیش از تو
من ارزد، تو پیش ما به اندازه بند کفش ارج و
ارزش نداری. تو که زیور انسانی را به زینت خاک
فروختی تو که نمی دانی انسانی و انسان زینتش به
عقیده و ایمان است نه به مال، بند کفش یک چین
انسانی از خود او بهتر است. قرآن کریم این مطلب را
که مبادا انسان در بخش احساس و عاطفه گرفتار
نیز نگ بشود موارد گناهکون تبیین کرده است. اصل
کلی را در سوره کهف و حجرات بیان کرده و
نموداری از این اصل را در بسیاری از سور فرمود.
یکی از آن سوری که نمودار نیز نگ دنیا را تشریح
می کند سوره یونس است. فرمود: «یا آیه اللئل ایشان
بیفکم علی انسکیمه قیلا به دیسه باران هشدار داد

است که اول یک سلسه قطعات باران از بالا چادر.
این بارلن که بارید «فقطت به نیات الارض» ان
گیاهان زمین بالای باران مخلوط میشوند. این
سرزمینهای پیرمرده شلاب و خرم می شود آن بندها
شکوفا بشود. این زمین مرده زنده بشود «سایاکل
الناس والانعامه یک مقدار غذانها از روی زمین
پرورد که مردم و دامها از آن غذا بهره می گیرند.

* امام سجاد(ع): برای بیان مقام علم و معرفت در اسلام همین بس که هرجا صحبت از خوردن است خدا خورنده هارا با دامها یکجا ذکر می کند و وقتی سخن از معرفت و علم است، خردمندان و علماء و متديين را با فرشتگان نام می برد.

* امیرالمؤمنین (ع): ای انسانها جاتسان به اندازه بهشت می ارزد مواطن باشید این جاتسان را به غیر لز بهشت نفروشید که ضرر کرده اید

وقتی صحبت غذای ماهی و صحبت خوردن است
قرآن مردم را با دامها یکجا ذکر می کند و وقتی
صحبت معرفت است صحبت قسط و عمل است،
صحبت علم و ایمان است خدا انسانهای تنومنه را
با فرشتگان یکجا ذکر می کند یعنی را امام سجاد
(ع) دارد که می فرماید: مقام علم و معرفت و ارزش
دانش در اسلام همین بس، که هرچاچ صحبت از خوردن
است خدا خورنده ها را بدامها یکجا ذکر می کند
می گوید: «ما یا کل الناس والاعلام» یا می گوید
باران را نازل کردیم تا سر زمین شما میزد و هاش
مرتعش سیز و خرم بشود «ثاعلاً لكم في أعلمكم»
مال شما و دامهای شما. در پیش دیگر قرآن می گوید:
«کلکوا و آرعنو آعلمکم» یک قدری خردبخارید. یک
مقدار به دامها بدهید و آنها را به چرا ببرید وقتی
سخن از معرفت و علم است خردمندان و علماء
و متدینین را با فرشتگان نلم می برد می گوید: «شهد
الله أَنَّ لِأَنَّ الْأَفْرَوْ وَالْمَلَائِكَةَ وَأُولُو الْعِلْمِ هُدًى
وَهُدَى نَبَّاهَتْ شَهادَتْ مِنْ دَهْدَهْ فَرْشَتَگَانْ بَرْجَانَتْ
شَهادَتْ مِنْ دَهْدَهْ عَلَمَيِ الْهَيِّ وَصَاحِبَ نَظَرَانْ بَهْ
بَقِيهَ دَهْ صَفَحَهَ ۹۳

که «آن رسلنا پیکنون ماتمکرونی نقشه ها و مکرهاي شما را فرستادگان ما می نویستند اين چنین نیست که در تصمیم گیری های خاتمانه کسی آنجا شاهد و حاضر نباشد و جریان کار شما را تدوین ننکد نه مأموران ما حاضرند و تمام نقشه و مکر شما را من نویستند بعد از چند جمله فرمود: «يا ايها الناس انما بشکم على انفسکم متعالاً حیات النبیاء اولاً بدانید هر خلافی که می کنید علیه جان خود قدم بر می دارید به ما آنسی نمی رسانید (نه به دین ما، نه به ما)، زیرا خدا و عده پیروزی دیش را داد و این و عنده را انجام می دهد خداهم قوی و عزیز است و غنی عن العالمین. سپس هریقی و سنتی که با غی من کند علیه جان خود من کند. ممکن نیست انسان معصیت بکند مگر اینکه این گناه و دنبیه علیه جان خود است. اگر کسی بخواهد بایقی و ستمگری به اقه اسیب برساند و نور الهی را خالمند کند عیسر نیست. پس ستم ریشه ستم پیشه را می خشکاند (این یک هشدار)

۲- «متعای حیات‌الدینیا» بدانید آنچه که واداران می‌کند بی‌راهه بروید بهره پست ترین زندگی است (چون دنیا یعنی پست) زندگی ای از زندگی دنیا پایین تر نیست. انسان همین که از طبیعت نجات پیدا کرد می‌بیند ملکوت را و در جهان‌ابد برداز می‌کند. تا در دنیاست گرفتار الودگی‌هاست. عالم در نظام هستی از دنیا پست نیست (چون اودنی است) از این پایین تر عدم است. و خدا در هیچ عالم معصیت نمی‌شود مگر در دنیا (در بزخ جای گاه نیست، در قیامت جای گناه نیست) فقط دنیا است که جای خلف و گناه است. فرمود: متعای و بهره‌ای که می‌برید بهره دنی و پست است. اگر مقداری انسان با معارف انس بگیرد و از نهادین آیات الهی لذت ببرد، از احسان لذت ببرد، از ایثار و شمار لذت ببرد از امانت لذت ببرد، هرگز آن لذائذ زودگذر خلاف را لذت نمی‌داند «متعای حیات‌الدینیا ثام التیام‌رحمکم» و دیگر هیچ مرگ مانند بزرده شدن درخت نیست مرگ مانند پرکشیدن آن طائر زندانی در قفس تن است. انسان جانی دارد که چون مرغ در قفس تن اسیر طبیعت است.

سرغ باغ ملکوت نیم از عالم خاک
چند روزی نفسی ساخته اند از بدست
وقت مرگ این نفس می شکد و طانیر روح
برمی کند تا لوباره در معاد جسم و جان را خدا به هم
پیووند و انسان همان طوری که در دنیا زندگی می کرد
با نظام اخروی در معاد زندگی کند سپس این چنین
بیست کسی که می میرد مثل یک درخی است که
خشکد، بلکه مثل یک طاری است که ازاد می شود.
ثُمَّ إِنَّمَا مَوْجُوكُمْ فَتَبَيَّنُوكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ هرچه
سی کردید. ما گزارش می دهیم، هر عملی که انجام
می داید ما می دیدیم وهم اکنون ارائه می دهیم.
نگاه نیز نگ دنیا را بالاین مثل تبیین می کند «انما
مثل الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَانَ أَنْلَهَهُ مِنَ الْكَلَّابِ فَرَمِدَ أَكْرَمًا
سما بخواهد کل جریان دنیا را بررسی، کید مانند ان

نکاتی پیرامون، سخاوت....

زیرا اینها من خواهند همشه با هم زندگی کنند و از هم دیگر گلشت داشته باشند اگر یکی اشتباه کرد و حرفی رازد، آن دیگری به او تبرد ناشایست... زندگی شیرینی را داشته باشند جمله‌ای را پرسیدند که در آخر به دوستان عرضه می‌کنم. پیغمبر گرامی قبل از نبوت چه دینی داشته است من این جمله را مقسمتا برای هنفی عرض من کنم دیواره پیغمبر گرامی علام اقوالشان مختلف است من فقط رای و قول علماء را نقل می‌کنم، یک عدد من گویند پیغمبر گرامی قبل از چهل سال (قبل از اینکه جبرتیل بر ایش بیاید و قران و احکام و دین برایش بیاورد) بر طبق آنچه عقل خودش اقتضا می‌کرد عمل من نمود و او عقل کل است گناهان را بر طبق عقائص درک می‌کرد و کارهای زشت و خیر را درک می‌کرد و بر طبق آن ادراک کلی، عظیمی که داشت عمل من کرد یک عدد از علماء گفته‌اند پیغمبر گرامی قبل از نبوت به دین حضرت ابراهیم عمل من کرد زیرا که دین حضرت ابراهیم تا زمان پیغمبر (ص) در حجاز و مکه مانده بود و دین موسی (ع) و عیسی (ع) در اردن و فلسطین و آن حدودها بوده، و به مکه زیاد نزفته بود و پیغمبر گرامی بر طبق دین حضرت ابراهیم که قرآن مم می‌گوید «وَاتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ» عمل من کرد عدد سوم از علماء می‌گویند پیغمبر گرامی به دین حضرت عیسی عمل من کرد زیرا اخرين دين قيل از اسلام دين حضرت عيسى است یکی از اين مطالب هست و هر کدامش را انسان بگويد اشکال ندارد.

ادامه دارد

خانواده، برخی از برادرانمان برایمان نامه نوشته‌اند و می‌شود «واذا النفس زوجته» پس همین بدن و جسم است که به بہشت مبرود یعنی بہشت جسمانی است، یعنی بہشت فقط خواب و رویا نیست، در عالم فکر و خیال پریدن نیست. اینها همه (معراج، معاد بہشت، و چونم) جسمانی هستند.

سوال: آیا اگر کسی از گناه توبه کند خدا او را می‌بخشد؟ پس آیه «فَمَن يَعْمَلْ مُثَقَّلَ ذُرَّةً شَرًا يَرَهُ» و یا «فَمَن يَعْمَلْ مُثَقَّلَ ذُرَّةً شَرًا يَرَهُ» چطور است؟

جواب: معنای اینکه اگر توبه کند خلاوند به گناهان آنها قلم می‌کند و گناهان کفر اختری ندارند، بله اگر توبه حقیقی باشد خدا دیگر در آخرت شلاق نمی‌زند، هر چه هم که گناه پرگ را باشد اگر در دنیا توبه کند و قضایش را بجا آورد، کفایه اش را بجا آورد و مال مردم را بدهد، وقتی با توبه درست به عالم اختر رفت خدا به خاطر این گناه او را عذاب نمی‌کند اما اینجا که می‌فهمدیک چنین گناهی کرده است آیه می‌فرماید «فَمَن يَعْمَلْ مُثَقَّلَ ذُرَّةً خَيْرًا يَرَهُ» هر کس اندکی هم گناه و ثواب کرده باشد آنجا می‌بیند، معنایش این است که در نامه عاملشان می‌خواند، می‌فهمد که این عمل را کرده ولکن خدا از روی لطف چون توبه کرده کنک نمی‌زند «بره» معنایش این می‌شود که در نامه عاملش می‌بیند و توبه این می‌شود که مجازاتی ندارد.

نامه‌ای نوشته‌اند چند نفر راجع به عشرت در

ایمان، زینت جان آدمی...

این حکیم نامور می‌گوید نوش و نیش دنیا بقدری پشت سرهم و نزدیک است که مانند نوش و نیش زنبور عسل است که اگر بادهن عسل و نوش میدهد بادم نیش میزند این قدر بین نوش و نیش دنیا فاصله نیست این قدرین شساط و پیمزدگی طبیعت فاصله نیست. اگر دوران خرمی جوانی نوش زندگی است دوران سالم‌مندی هم نیش زندگی است اگر دوران سلامت نوش زندگی است دوران بیماری هم نیش زندگی است پس عالم طبیعت دارالسلامه و عالم سالم نیست و الله یدعوالی دارالسلامه خدا انسان را به عالمی دعوت می‌کند که نوش بی نیش و نشاطش بی غم و امتش بی هراس می‌باشد، و آن بہشت قیامت است. امیر المؤمنین (ع) فرمود: ای انسانها جانتان به اندازه بہشت من ارزد مواظب باشید این جانتان را به غیراز بہشت نفوذشید که ضرر کرده اید (جانتان فوق آن است که به عالم طبیعت بفروشید) چون خدا سلام است یکی از اساسه حسنای خدا سلام است بہشت هم دارالسلامه و امن است. نه کسی در آنجا خلاف من کند و نه اسیب می‌بینند این عالم پایان سیر انسان است، آن انسانی که به ایمان و معرفت و عمل صالح مزین شده است.

و یهودی من پیش‌الوقت صراط مستقیم. (ادامه دارد)

زمین هم ناپایدار و رفتگی است. اگر انسان ابدی و ماندنی خودرا گرفتار زینت رفتگی کرده و جان خودرا برای اندیشه کرد، راه درمانش چیست؟ این آیات آن قدمهای اولی را به مانشان می‌دهند که فریب نخوریم، آن مقام بلند عدل‌الله که در اول همین سوزه یونس انسان را به او و عده داد که فرمود «وَبِشَرِّ الْذِينَ أَمْوَالَنَّ لَهُمْ قُدْمٌ صَدْقٌ عَنْدِ رَبِّهِمْ» الان در این بحث هستیم که انسان الوده شود تاباطی این درجات به جایی برسد که خویشن خویش را قدای هدف بکند، به جایی می‌رسد که خود زینت یک امت خواهندش انسان می‌تواند جوامع انسانی را مزین کند که خود زینت یک امت بشود این مقام برای انسان هست ولی در قدمهای اولی، بحث در این است که چگونه از تیرنگ نجات بیندا کیم که لااقل گلیم خویش را از خطر حفظ کیم، بدنبال این آیه فرمود «وَالله یدعوالی دارالسلام» دنیا که عالمی اینچنین باغ نبود. این آیه کریمه تمام زرق و برق طبیعت را زینت زمین می‌داند نه زینت انسان «کذلک نحصل الایات لقوم یتکرون» اگر کسی بیندیشد این زینت زمین است نه زینت انسان. ثانیا این زیور